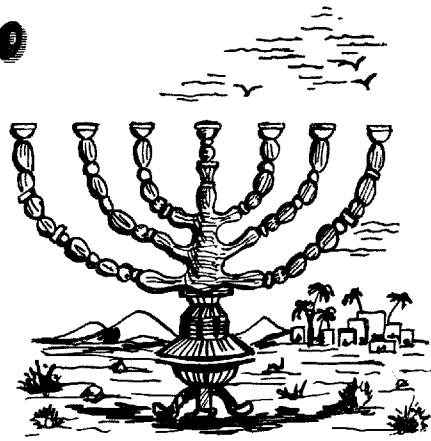


موقعیت یهود در

مدینه

(۲)

عبدالله بن عبدالعزیز ادريس / شهلا بختیاری



الی نهصد نفر می‌رسیده‌اند.^۳ این اختلاف ساده سبب می‌شود که بتوانیم میانگین آنها را هفتصد و پنجاه مرد در نظر بگیریم و اقدی نیز این عدد را ذکر کرده است.^۴ مطابق روش قبلی ما در شناخت تعداد زنان و کودکان، تعداد تقریبی آنها به سه هزار نفر می‌رسیده است.

و اما از آمار افراد بالغ بنی نضیر، که یکی از قبائل سه گانه بزرگ یهودی در مدینه بود، آگاهی نیافتیم مگر متنی که ابن حاج آورده و آمار تقریبی از تعداد زنان و کودکان بنی نضیر را ارائه می‌دهد و آن را وقتی که سخن از تبعید آنها به میان آورده، اینگونه بیان کرده است: «آنها به خیبر وبعد به شام و حیره رسیدند و کودکان و زنان و

شمار تقریبی و مساکن یهود در
مدینه]

اگر بخواهیم آماری از بنی قینقاع ارائه دهیم، باید بگوییم که تعداد مردان بالغ بنی قینقاع به حدود هفتصد مرد می‌رسید.^۱ به خاطر آگاهی نداشتن از تعداد زنان و کودکان آنان، اگر فرض کنیم که همه آنها ازدواج کرده و هفتصد زن و شوهر بودند و تعداد متوسط فرزندانشان تقریباً دو فرزند باشد، می‌توان گفت که تعداد بنی قینقاع حدود دو هزار و هشتصد نفر بوده است.

از بنی قریظه نیز آماری در دست نداریم، آنچه که از آمار مردان بالغ آنها گفته شده، حدود ششصد یا هفتصد نفر بوده‌اند^۲ و بیشتر از آن نیز گفته‌اند، که به هشتصد



قینقاع یا بنی نضیر که کارشان در مدینه در زمان پیامبر ﷺ خاتمه یافت خلاصه نمی‌شوند. آنچه به این سخن مهر تأیید می‌زند، ورود بسیاری از یهودیان در دین اسلام است که کاملاً در اجتماع مدینه ذوب شدند و جزئی از نیرو و ترکیب آن شدند. به خصوص نباید بعید دانست که مخاطب پیمان نامه که پیامبر بعد از هجرتش نوشت و تعدادی از یهود را ذکر کرد، تعداد زیادی از عشیره‌های منسوب به اوس و خزرج بودند که به همراه مؤمنان از امت شمرده می‌شدند.^۹

یهود در منطقه خاصی از یثرب فرود نیامدند بلکه در آن شهر پراکنده شدند. سمهودی از ابن زباله درباره سکونت یهود در مدینه چنین نقل کرده که همه آنها در زهره بودند و زهره بزرگترین دهکده مدینه به شمار می‌رفت؛ از آن جمله بود بنی ثعلبه و اهل زهره، قبیله‌ای که فطیون پادشاهشان بود و قلعه‌هایشان به هنگام پایین آمدن از حره، کنار راه عریض قرار داشت.^{۱۰} به همین شکل بیشتر یهود در یثرب، در مجتمع سیول، در یک مایلی زغابه فرود آمدند،^{۱۱} جز یهود یثرب که از بین رفتند و کسی از آنها باقی نماند.^{۱۲}

بنی نضیر در وادی مدینب، در عالیه

دیگران را با خود همراه داشتند که سید شتر بود.^۵ و اینجاست که نتیجه می‌گیریم شمار آنها نیز در حد آمار بنی قینقاع یا بنی قریظه بوده است.

معروف است که بیرون راندن بنی‌نضیر قبل از خندق خاتمه یافت که تعداد مسلمانان در آن زمان حدود سه هزار نفر بود.^۶ هنگامی که پیامبر بنی نضیر را محاصره کرد، عبدالله بن اُبَی به آنها پیغام داد با دو هزار نفر از مردانش، داخل قلعه‌های بنی نضیر شده به آنها کمک و یاری خواهد کرد.^۷ گویا عبدالله بن اُبَی با این کار می‌خواست بین دو نیرو توازن ایجاد کند تا قدرت مسلمانانی که به سه هزار جنگجو می‌رسید تعدیل یابد.

از بقیه یهودیان، غیر از این که بیش از ده و اندی قبیله بودند، چیز دیگری نمی‌دانیم.^۸ خوب است این سخن را بر خود تحمیل نکنیم که اجتماعات یهود در یثرب در آن زمان، بیش از این تعداد بوده، صرفاً در وجود سه اجتماع قبیله‌ای بزرگ؛ بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه پدیدار شده بودند، مگر این که بعید ندانیم که هدف آنان اظهار زیادی گروه‌هایشان بوده است و این که خواسته‌اند خود را گروه‌های مختلف نشان دهند و فقط به بنی قریظه یا بنی

فرود آمدند و دارایی و ثروت به چنگ آوردند. آنها اولین کسانی بودند که در عالیه چاهها کنند و اموال به دست آوردند.^{۱۳} گروهی از قبایل عرب نیز نزد آنها فرود آمدند و با آنها بودند. آنها نیز اموالی به دست آوردند و در قلعه‌ها و منازل ساکن شدند.^{۱۴}

آنچه که سمهودی از بنای قلعه‌ها و منازل در میان بنی نضیر ذکر کرده، همانا بعد از فرود آمدن قبایلی از عرب بر آنها بود که آن عمارت و ساختمان سازی تأییدی است بر عرب‌بودنشان.^{۱۵} به خصوص که تعداد بسیاری از قبایل عربی که بر بنی نضیر فرود آمدند، قبایل کوچکی از یمن بودند؛ مانند «بنی جذماء» که «بنی جذمی» نیز گفته‌اند.^{۱۶} و مانند «بنی انیف» و «مرید» از قبیله بلی و بنی معاویه بن حارث بن بهته بن سلیم از قیس عیلان،^{۱۷} و بنی ناغصه.^{۱۸} بعید نیست که آنان عرب‌های مهاجر از یمن باشند که اسلوب معماری خود را با خود به یثرب آوردند یا از آن اسلوب کَلّی بیروی می‌کردند.

سپس می‌افزاید: عمالقه، پیش از آمدن یهود به شهر یثرب، از اولین کسانی بودند که در مدینه زراعت کردند و نخل فراهم ساختند و خانه‌ها و قلعه‌ها ساختند.^{۱۹}

این بدان معناست که عرب در مدینه پیش از آن که یهودیان به شهرشان بیایند، با ساختن خانه و قلعه آشنایی داشتند. بنابراین، نظر گروهی که در تلاشند تا ساختمان سازی و قلعه سازی در مدینه را به یهودیان نسبت دهند، درست نیست.

این گروه مدعی هستند که آن مناطق پیش از آمدن یهودیان، توسط ساکنان عرب مسکونی نشده بود. زیرا آنها به مکانی آمده، سپس به مناطق دیگر کوچ می‌کردند.^{۲۰}

منطقه عالیه با سکونت عرب و یهود پر از جمعیت شد و از سمت غرب و جنوب غربی به طرف قُبا توسعه یافت. گفته‌اند که بعضی از گروه‌های قبا، بنی قصیص و بنی ناغصه بودند که به همراه بنو انیف قبل از آمدن اوس و خزرج، در آنجا بودند.^{۲۱} بنی قریظه در خانه‌هایشان در درّه مهزور ساکن شدند^{۲۲} که برادرانشان بنی هدل و بنی عمرو هم با آنها بودند.^{۲۳} بنی زعورا کنار مشربه ام ابراهیم فرود آمدند و قلعه‌شان نیز در کنار آن واقع بود.^{۲۴} اما منازل بنی قینقاع، که از بنی زیدلات بودند، کنار انتهای پل بطحان در یک مایلی عالیه بود. در آنجا بازاری از بازارهای مدینه قرار داشت. آنها در کنار پایان پل، در سمت راست کسی که



غسانهٔ شام به سرعت، یاری رساندن به اوس و خزرج را پذیرفتند و نیرویی به فرماندهی ابوجبیله به یثرب فرستادند.^{۳۴} سپاهیان در دامنه کوه احد فرود آمدند و به مقابله با یهود اقدام کردند و سیصد و پنجاه مرد مقاوم از آنها را کشتند.^{۳۵}

[ایمانهای یهود مدینه]

و اینجا بود که ضعف و سستی بر رؤسای یهود چیره شد تا آنجا که نفوذشان از بین رفت و در نتیجه همپیمان اوس و خزرج شدند.^{۳۶} یهودیان پس از آن که از به کار بردن زور علیه اوس و خزرج ناامید شدند، تصمیم گرفتند میان آن دو طایفه، حيله‌گری و دسیسه چینی کنند و هرچه خواستند کردند. پس جنگهای زیادی میان اوس و خزرج در گرفت که هر دو را ضعیف کرد.^{۳۷} تا زمان جنگ بعاث که پنج سال قبل از هجرت بود،^{۳۸} تمام نیروی اوس و خزرج فرسوده شد و آنها ناگزیر متمایل به صلح گردیدند.^{۳۹}

این صلح بر وحشت یهودیان افزود و بی درنگ دست به کار شدند تا آنها را از ایمان خود به ظهور پیامبری در آینده آگاه کنند اما هیچگاه تصوّر نمی‌کردند که اوس و خزرج، پیش از آنان، از آن پیامبر پیروی

از روی پل به عالیّه می‌رود، ساکن شدند^{۲۵} و خانه‌هایشان تا قبا امتداد داشت.^{۲۶} همچنین گروهی از یهود در نواحی شوط و عنابس و والج و زباله تا عین فاطمه ساکن شدند.^{۲۷} اهل شوط قلعه‌ای بی‌مگس داشتند که به آن «شرعی» می‌گفتند. این قلعه بعدها از آن بنی چشم بن حارث بن خزرج اصغر، برادران بنی عبدالأشهل شد.^{۲۸} اهل والج نیز قلعه‌ای در یک مایلی قنات داشتند.^{۲۹}

یهودیان صاحب ثروت و مقام بودند که برای سکونت خود مناطقی از مدینه را آباد کردند، و این زمانی بود که هنوز روح برتری جویی و تکبر بر همپیمانان عرب و مجاور خود در آنها وجود نیامده بود.^{۳۰} اوس و خزرج اقدام به خوار کردن یهود نمودند و بعد از این که مرکز خودشان را در مدینه تقویت کردند و با عموزاده‌هایشان در شام به عنوان تکیه‌گاهی علیه نیروی یهود ارتباط پیدا کردند، قوت آنها را شکستند.^{۳۱} به همین سبب مالک بن عجلان بعد از آن که فطیون پادشاه یهود کشته شد، به تنهایی برای دادخواهی به شام رفت.^{۳۲} به نظر می‌رسد که این حادثه نزدیک هجرت اتفاق افتاده باشد؛ زیرا یکی از حاضران در جنگ بدر، فرزند مالک بن عجلان بود.^{۳۳}

کنند! آنها دارای کتاب (آسمانی) بودند و به اوس و خزرج وعده می‌دادند که به زودی از آن پیامبر، تبعیت خواهند کرد و به کمک او بر اوسیان و خزرجیان پیروز خواهند شد.^{۴۰} اما ماجرا به عکس شد و اوس و خزرج در یاری پیامبر ﷺ و اطاعت از آن حضرت، بر یهود پیشی گرفتند و این امر یهود را واداشت تا از ایمان به پیامبر و یاریش خودداری کنند. میان یهود افرادی بودند که به محمد ﷺ ایمان آوردند، ایمانی راستین که مصالح دنیایی یا شخصی آنان را به تردید نینداخت؛ مانند یامین بن یامین،^{۴۱} میمون بن یامین کاهن،^{۴۲} عبدالله بن سلام که کاهنی آگاه بود^{۴۳} و از روی ایمان و اعتقاد به دین اسلام گروید. در داستان مسلمان شدن او، تصویری دقیق از تفکر یهودی وجود دارد؛ چون هجرت پیامبر ﷺ با شکل گیری اخلاقیات و تجارتشان با عقاید و ایمانشان در راه مصالح شخصی و دنیوی همزمان شد. اینک متنی را، که برگرفته از نوشته‌های مورخان مسلمان است، در این باره می‌آوریم:

«نقل شده که عبدالله بن سلام گفت: چون خبر آمدن پیامبر خدا ﷺ را شنیدم و از صفت و اسم و شکل ظاهریش آگاه شدم و زمانش را که منتظر دیدنش بودیم، شناختم،

در قبا خوشحال به انتظار نشستم، اما سکوت اختیار کرده بودم تا این که پیامبر خدا ﷺ به مدینه آمد. چون این خبر را شنیدم تکبیر گفتم. عمه‌ام که تکبیر مرا شنید گفت: اگر خبری درباره موسی بن عمران می‌شنیدی چیزی بر آن نمی‌افزودی. عبدالله ادامه می‌دهد که به او گفتم: عمه! سوگند به خدا که او برادر موسی ابن عمران است و بر همان دینی برانگیخته شده که موسی مبعوث شد. بی درنگ به قصد رسول خدا ﷺ خارج شدم و دین اسلام را پذیرفتم. سپس به سوی خانواده‌ام بازگشتم و به آنها گفتم که مسلمان شوند! آنها نیز اسلام را پذیرفتند... و من اسلام خود را از یهود پنهان کردم و گفتم: ای پیامبر خدا ﷺ همانا یهود قومی دروغگو هستند. اگر آنها خبردار شوند، بر من بهتان خواهند زد و از من ایراد خواهند گرفت.»^{۴۴}

پیامبر ﷺ این ویژگی یهود را درک کرد. به همین سبب می‌بینیم که هنگام شروع به تنظیم اجتماع مدینه، یهود را در مکان مناسبی جای داد و ضمن تصدیق دین و اموالشان به هدایت آنها و بازگرداندنشان به دین اسلام به وسیله صلح و همپیمان شدن با یکدیگر مبادرت کرد^{۴۵} و از آنها جز رعایت بی طرفی در جنگها و یا



طبری در این باره می‌نویسد: «همانا پیامبر خدا ﷺ مختار شد که در نماز به هر جا خواست رو کند. او بیت المقدس را برگزید شاید با اهل کتاب متحد گردد.» ۵۳
بیت المقدس فقط شانزده ماه قبله او بود؛ زیرا او چهره‌اش را متوجه آسمان می‌کرد تا خداوند رویش را به بیت الحرام گرداند. ۵۴

گروه دیگری گفته‌اند: «توجه به بیت المقدس، بعد از هجرت بود که به دستور خداوند انجام گرفت. ۵۵ پیش از آن، گروهی از مسلمانان، در روزهای آغازین هجرت، روی کردن در نماز به سوی کعبه را با ارزش می‌دیدند.» ۵۶

در حدیث کعب بن مالک آمده است که گفت: «ما به همراه حاجیان قوممان عازم سفر حج شدیم و نماز گزاردیم و چیزهایی آموختیم و براء بن معرور، بزرگ و سرور ما همراهمان بود. او گفت: سوگند به خدا نظرم این است که این خانه؛ یعنی کعبه را پشت سر قرار ندهم و به سوی آن نماز بگزارم.»
کعب ادامه می‌دهد: «به او گفتیم: سوگند به خدا پیامبر ما به ما جز این دستور نداده است که رو به سوی شام نماز بگزاریم و ما نمی‌خواهیم با او مخالفت کنیم و هنگام نماز، ما رو به سوی بیت المقدس نماز گزاردیم و او رو به سوی کعبه.» ۵۷

یاری کردن او هنگام تهاجم دشمن به شهر، چیز بیشتری نخواست. ۴۶ ابن اسحاق در این باره می‌گوید: میان آنها پیمان یاری به همدیگر بسته شد تا در مقابل کسی که با اهل این پیمان در افتد، بجنگند. ۴۷

تاریخ این صلح حدود پنج ماه بعد از آمدن پیامبر ﷺ به مدینه بود. ۴۸ این قانون اساسی به شکل کتاب یا نوشته‌ای است از جانب محمد پیامبر ﷺ با مؤمنان و مسلمانان قریش و یثرب و کسانی که از آنان اطاعت کرده‌اند و به ایشان پیوسته‌اند و همراه آنان پیکار نموده‌اند که آنها جدای از دیگر مردمان امت واحده هستند. ۴۹ این قانون اساسی به یهودیان تعهد مالی بیشتر از چیزی که به آن ضریب حمایتی می‌گوییم تحمیل نکرد که هنگام جنگ به همراه مؤمنان آن را انفاق می‌کردند، ۵۰ و آنها را با مؤمنان، یک امت در نظر گرفت که یهودیان و مسلمانان هر یک بر دین خود باشند. ۵۱

پیامبر ﷺ به دلجویی از یهودیان پرداخت و به آنان خاطر نشان ساخت که اعتقادش در ایمان به خدا و پیامبرانش، با اعتقاد آنها تفاوتی ندارد. پس نماز را به سوی بیت المقدس گزارد، تا دو ماه قبل از بدر، که قبله به سوی کعبه تغییر یافت. ۵۲

که در کتابشان درباره پیامبری محمد ﷺ آمده بود به یادشان آورد. ۶۱ به طوری که خودش به عبادتخانه‌های آنها که مدارسشان نیز بود، می‌رفت و به سوی خدا دعوتشان می‌کرد و از مطالب کتابشان استدلال می‌نمود. ۶۲ اما یهود در گناه خود سرگردان ماندند و شرشان تا حدّ تهدید زندگانی محمد، پیامبر خدا ﷺ خطرناک شد؛ به طوری که یارانش کراهت داشتند آن حضرت شبانه در مدینه به تنهایی راه رود و می‌ترسیدند یهود به او صدمه ای وارد کنند. ۶۳ دشمنی آنها از حدّ تهدید پیامبر گذشت و به تحریک مسلمانان به جنگ و اهانت آشکار به آنان منتهی شد. ۶۴ آنان در این هنگام عبدالله بن اُبی را به عنوان تکیه‌گاهی محکم برای خود داشتند ۶۵ و بیشتر به او متکی بودند تا به شجاعتشان، که میان طوایف یهود به داشتن آن مشهور بودند. ۶۶

اما تجربه پیامبر ﷺ او را واداشت که به سرعت مانع کار آنها شود. پس بنی قینقاع را غافلگیر ساخت و آنها را محاصره نمود و چیزی نمانده بود که تمامی آنها را به تلافی خیانت و نقض ۶۷ عهدشان بکشد اما وضع چنین اقتضا کرد که به تبعید آنها به شام اکتفا کند. و سرانجام در اذرعَات فرود

قلوب کاهنان یهود از عداوت و حسد و کینه ورزی پر شده بود؛ زیرا خداوند تعالی با انتخاب پیامبری از عرب، آنان را برگزیده بود، ۵۸ در صورتی که یهودیان می‌پنداشتند خودشان پسران خدا هستند! ۵۹

[بیمان شکنی یهود]

به نظر می‌رسد یهودیانی که مرکز ثقل زندگی اقتصادی و مالی مدینه بودند، وقتی مواجه شدند با افزایش تعداد مهاجران به مدینه، که در میانشان بزرگان اقتصادی قریش و ثقیف قرار داشتند، احساس کردند که نفوذ خود را از دست می‌دهند. از این رو ترسیدند. افزایش قدرت، مرکز اجتماعی مهاجران بعد از پیروزی جنگی و سیاسی بدر نیز سبب ازدیاد ترس یهود شد. پس در فرصتهای به دست آمده، دست به کار نقض عهد و بیمان میان خود و پیامبر شدند ۶۰ تا آن مرکز را سست کرده، اوضاع آرام را با ایجاد شک و تردید در جامعه مدینه تکان دهند.

تا زمانی که کسی دشمنی خود را با پیامبر ﷺ آشکار نکرده بود، آن حضرت بر ضد او اقدامی نمی‌کرد. او در برابر یهود نیز ملایمت و نرمش پیش گرفت و آنها را با دلیل و برهان به سوی خدا خواند و آنچه را



دشمنان مسلمانان همپیمان شدند. ۷۴ پیامبر ﷺ نقض عهد بنی قریظه را، آن هم به این شکل، خیانتی بزرگ دانست که جزای آن مرگ است و این جزا را مستحق هفتصد و پنجاه مرد جنگجوی آنها دانست. ۷۵ پیامبر ﷺ زنان و کودکان را زنده نگه داشت، اما اسیران مسلمانان تلقی شدند. ۷۶

چنین اقداماتی؛ اعم از قتل و تبعید که پیامبر ﷺ درباره بنی قریظه، بنی نضیر و بنی قینقاع اتخاذ نمود، اقدام سیاسی و امنیتی بود که امنیت اجتماع مسلمانان مدینه آن را اقتضا می‌کرد و پیشبرنده آن تعصب دینی یا ریشه داری و اصالت نبود. پیامبر ﷺ آزادی دینی یهود را ضمانت کرده بود ۷۷ و با آنها مانند گروهی در اجتماع عمل کرده بود که أحياناً با مسلمانان از طریق خویشاوندی مرتبط بودند. ۷۸ همانطور که این اقدام، بقیه گروههای یهودی مدینه را شامل نشد؛ چه کسانی که دین اسلام را پذیرفته بودند یا کسانی که تا آخر بر دین خود باقی ماندند.

[یهود عنصری غیراسلامی در جامعه مدینه]

برای این که سخن ما درباره یهود، که

آمدند ۶۸ و زنان و کودکانشان را نیز همراه خود بردند، اما اموال و سلاحهایشان از آن پیامبر ﷺ شد. ۶۹ بعد از آن که خداوند سبحان در قرآن کریم پیامبر ﷺ را از حقیقت دشمنی‌های یهود با این آیه آگاه کرد: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ». ۷۰ او آن اقدامات را درباره یهود اجرا کرد. به طوری که نقل شده، این آیه درباره یهود مدینه که در زمان رسول خدا ﷺ در اطراف مدینه ساکن بودند، نازل شده است و توییحی است بر بی‌ایمانی آنها به پیامبر ﷺ و انکار او، با این که به او آگاهی داشتند. ۷۱ بنی نضیر نیز اشتباه بنی قینقاع را با شکستن پیمان و اعتماد بر عبدالله بن ابی که مردی ضعیف و منافق بود، تکرار کردند و در مشورتشان از دستورات وی پیروی نمودند. و در قلعه‌های خود متحصن شدند، به این امید که او باده هزار مرد به آنها کمک کند. ۷۲ آنها نیز در تبعید، به شام رفتند و با خود به اندازه یک بار شتر از وسایل راه، به استثنای اسلحه، بردند. ۷۳

بنی قریظه نیز پنداشتند که نیروی احزاب محاصره کننده مدینه در برابر محمد ﷺ، یاران خوبی برای آنها خواهد بود. به این جهت عهد خود را شکستند و با

مانند عنصر غیر اسلامی در جامعه مدینه بودند، کامل شود، شایسته است آن عناصر را برای شناخت حدود تأثر از اسلام و نوع تأثیرشان در اجتماع، دریابیم:

در مورد یهود، باید گفت که آنان مانند عنصری مشخص در جامعه مدینه، بیش از دیگر عناصر غیر اسلامی، بودند. می‌بینیم که پیامبر ﷺ از زمان آغاز هجرتش به مدینه، همواره بنایش بر جذب یهود به دین اسلام بوده است؛ [جذب] کسانی که قبل از بعثت محمد بر اوس و خزرج پیروز شده بودند. ۷۹ پیامبر ﷺ گروهی از مسلمانان؛ از جمله معاذ بن جبل و بشر بن براء و داود بن سلمه را برای مجادله به بهترین روش و به هدف ورود آنها به اسلام، نزدشان فرستاد. ۸۰

یهود در نوع قبول دعوت پیامبر ﷺ تفاوت داشتند، به طوری که گفته شده، از بنی‌نضیر بجز سعد بن وهب و سفیان بن عمیر بن وهب کسی مسلمان نشد. ۸۱ این حالت در مورد بقیه طوایف یهودی مدینه نیز صدق می‌کند. پس گروه اندکی از آنها دعوت اسلام را از روی ایمان صادق اجابت کردند. ۸۲

بعضی از کاهنان یهود در گردن نهادن به اسلام و ایمان به محمد، پیامبر خدا ﷺ،

پیشتر شدند و از روی آگاهی قبلی، از علامتهای بعثت و نبوت به دین او شتافتند. ۸۳ از جمله آن کاهنان، عبدالله بن سلام بود ۸۴ که می‌گفت: صفت، اسم، شکل او و زمانی را که چشم به راه او بودیم شناختم. ۸۵ از خاندان عبدالله بن سلام پسرانش محمد ۸۶ و یوسف ۸۷ و برادرانش سلمه ۸۸ و ثعلبه ۸۹ و برادرزاده اش سلام ۹۰ مسلمان شدند.

از احبار یهود این افراد نیز به محمد ﷺ ایمان آوردند: یامین بن یامین، ۹۱ زید بن سعه، ۹۲ یا سعیه ۹۳ که می‌گفت: از علامتهای نبوت چیزی نماند مگر این که هنگام نگرستن به چهره محمد ﷺ، آن را شناختم ۹۴ و عبدالله بن سالم ۹۵ و تمام بن یهود ۹۶ و مخیریق که کاهن بنی ثعلبه بن فطیون بود. ۹۷

در میان یهود، بنی‌قریظه در پذیرش دین اسلام نسبت به بقیه برتری داشتند. و جهتش این بود که آنان در دست مسلمانان اسیر بودند. ۹۸ و بیشترشان سن و سال کمی داشتند و مشمول عفو پیامبر شدند و به قتل نرسیدند. ۹۹

ابن حجر، اسامی بیش از دوازده نفر قرظی مسلمان را آورده است که از صحابه بودند یا راویان از پیامبر به شمار



انصاف هستند. ۱۰۷ آنها از مرکز معیشتی مالی

و اقتصادی بهره می‌بردند. ۱۰۸

به نظر می‌رسد، اخراج بنی قینقاع و

بنی نضیر و کشتن مردان بنی قریظه، تأثیر

زیادی در تعداد یهودیان مدینه که ده و

اندی قبیله بودند، نداشت. ۱۰۹ همچنین

رغبت آنها در فراوانی نفوذ و مرکزیتشان

کاهش نیافت، اما همپیمانی اوس و خزرج با

آنها فروریخت. پس شروع به دسیسه چینی

نمودند و هر جا که امکان یافتند بذر تفرقه

پراکندند. از آن جمله داستان شاس بن

قیس یهودی است که بر گروهی از اوس و

خزرج که در حال صحبت بودند، عبور کرد و

از دیدن دوستی آنها بعد از دشمنی، خشمگین

شد و به جوانی از یهود که با او بود، امر کرد

میان آنها بنشیند و روز بعثت را به یادشان

آورد. ۱۱۰ اگر پیامبر ﷺ از ماجرا آگاهی نیافته

بود، آتش فتنه کور برافروخته می‌شد. ۱۱۱

وجود این گروه از یهودیان و افراد

دیگر از همپیمانان در مدینه، اقتضا می‌کرد

که پیامبر ﷺ آشکار سازد که «عشور» فقط

مختص به مسلمانان نیست؛ بلکه بر

یهودیان و مسیحیان نیز صدق می‌کند. این

سخن، ضرورتاً ما را به ذکر مختصری از

وضعیت گروههای دیگر دینی غیر یهود در

مدینه رهنمون می‌سازد. ۱۱۲

می‌آمدند. ۱۰۰

در زمان پیامبر ﷺ در مدینه، بزرگانی

از یهود بودند که بر دین خود باقی ماندند؛

مانند: عبدالله بن صائد، که پدرش از یهود

بود اما خود نمی‌دانست که از کدام قبیله

است. او در زمان پیامبر ﷺ به دنیا آمد و با

خانواده‌اش در مدینه در طول عهد

پیامبر ﷺ زندگی کرد. ۱۰۱ روزی پیامبر از کنار

وی عبور می‌کرد، در حالی که او هنوز

پسری بود نابالغ و با کودکان بازی می‌کرد. ۱۰۲

زیرا در زمان رسول خدا ﷺ به دنیا آمده

بود، پس ده سالگی‌اش را در زمان حیات

پیامبر طی می‌کرد.

به آن گروهها آزادی در دین و به

خصوص آداب و رسوم دینی‌شان داده شده

بود. ۱۰۳ همچنین پیامبر به بعضی از آن

یهودیان کمک کرد و از آنها بلدهایی برای

شناسایی راههای اطراف مدینه به کار

گرفت و هیچ یک از آنها را به ترک دینش

مجبور نکرد. ۱۰۴ گفته شده که گروهی از آنها

در زمان ابوبکر مسلمان شدند. ۱۰۵

از جوانان یهود، کسانی بودند که به

پیامبر ﷺ خدمت می‌کردند و پیامبر ﷺ به

هنگام بیماریشان از آنها عیادت می‌کرد. ۱۰۶

در مدینه به یهود با دیده همپیمان

می‌نگریستند که دارای حقی از عدالت و

پانوشتها:

- ۱- طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۸۰
- ۲- طبری، همان منبع، ج ۲، ص ۴۸۸؛ ابن نجار: همان کتاب، ص ۵۴
- ۳- ابن اسحاق، السیره، ج ۳، ص ۷۲۱؛ طبری، همان منبع، ص ۴۸۸؛ ابن نجار، همان کتاب، ص ۵۴
- ۴- واقدی گوید: حی بن اخطب به ابوسفیان بن حرب و قریش در مسیر راهی که با هم طی می‌کردند گفت: قریظه قوم من، با شما هستند و آنها اهل اتحاد پایدار و هفتصد و پنجاه مرد جنگجو می‌باشند. (مغازی، ج ۲، ص ۴۵۴، چاپ آکسفورد).
- ۵- ابن حاج، رفع الخلفاء، ص ۸۹
- ۶- طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۵۷۰
- ۷- ابن اسحاق، السیره، ج ۳، ص ۶۸۳؛ دیار بکری، تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۴۶۰
- ۸- سمهودی، الوفا، ج ۱، ص ۴۶۰، ذکر شده است از یهودیانی که تا هنگام آمدن اوس و خزرج در مدینه باقی ماندند گروههای زیر بودند: بنی قریظه، بنی نضیر، بنی ضخم، بنی زعوراء، بنی ماسکه، بنی قمعه و بنی زیداللات که قبیله عبدالله بن سلام بودند و بنی قینقاع و بنی حجر و بنی ثعلبه و اهل زهره و اهل زباله و اهل یثرب و بنی قسیص و بنی ناغصه و بنی عکوه و بنی مرایه. (ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ج ۷، ص ۶۲)
- ۹- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۵۰
- ۱۰- سمهودی، همان منبع، ج ۱، ص ۱۶۱ و ۱۶۴
- ۱۱- سمهودی، الوفا، ج ۱، ص ۱۶۱
- ۱۲- سمهودی، همان منبع، ج ۱، ص ۱۶۵، مقصود از یثرب در اینجا چیزی است که مطری ذکر کرده است. او می‌گوید: یثرب اسم سرزمین است و مدینه النبی در ناحیه‌ای از آن قرار دارد و امروزه (یعنی اواخر قرن هفتم هجری) به این اسم معروف است؛ نخلهای زیادی دارد که از آن اهل مدینه و وقف بر فقرا و دیگران است و آن در غرب محل شهادت حمزه بن عبدالمطلب می‌باشد. (التعریف، ص ۱۹)
- ۱۳- سمهودی، منبع سابق، ج ۱، ص ۱۶۱؛ ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ج ۷، ص ۶۱
- ۱۴- سمهودی، همان منبع، ج ۱، ص ۱۶۱
- ۱۵- مدنی، سید عبید، «اطوم مدینه منوره»، بحث چاپ شده در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه ریاض، ۳۲، سال سوم، ص ۲۲۰

- ۱۶ - ابن رسته، همان منبع، ج ۷، ص ۶۲
- ۱۷ - سمهودی، همان منبع، ج ۱، ص ۱۶۲؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۸۵
- ۱۸ - سمهودی، همان منبع، ج ۱، ص ۱۶۳. ابن رسته ذکر کرده است که بنی ناغصه عشیره‌ای از یهود هستند. (همان منبع، ج ۷، ص ۶۲)
- ۱۹ - یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۴ بجاست اشاره کنیم که تشابه زیادی میان کار اطام که دژها و خانه‌های مرتفع هستند (معجم الوسیط، ج ۱، ص ۲۰) در مدینه با کار بعضی از قصرهای یمن وجود دارد. گفته شده است که اطام دارای سکوه‌های بلندی مشرف بر اطراف است و از بالا چشم انداز زیبایی دارد. علاوه بر آن موقعیت دفاعی برای دور نمودن حملات دشمنان اطراف دارد (انصاری، عبدالقدوس، آثار المدینه المنوره، ص ۶۴). درباره قصرهای یمن ذکر شده است که حمیرها به حکم ضرورت، به ساختن قصرها و دژهای تسخیر نشدنی برای دفع حملات بدویان اقدام نمودند (حتی، تاریخ العرب، ج ۱، ص ۷۵) و همینطور سطوح آن راگردشگاه ساختند و بعضی از بالاترین قسمت‌ها رامحلهایی برای نشستن با سنگ مرمر ساختند (یاقوت، همان منبع، ج ۴، ص ۲۱۰؛ حتی، همان کتاب، ج ۱، ص ۷۵) مانند قصر غمدان در صنعا که به یشح بن یحصب پادشاه منسوب است (یاقوت، همان منبع، ج ۴، ص ۲۱۰) که در طی قرن اول میلادی حکومت را در دست داشت. (حتی، همان کتاب، ج ۱، ص ۷۴) شباهت دیگری نیز در شکل ساختن اطم و بعضی از قصرهای یمن وجود دارد که هرکدام از آنها به شکل چهارگوش و مسطح هستند (حتی، همان کتاب، ج ۱، ص ۷۵؛ مدنی، سید عبید، اطوم المدینه المنوره، بحث چاپ شده در مجله دانشکده ادبیات، دانشگاه ریاض، م ۳، ص ۳ و ص ۲۱۴).
- ۲۰ - ولفسون، تاریخ اليهود، ص ۱۱، ۱۱۳، ۱۱۷
- ۲۱ - سمهودی، الوفا، ج ۱، ص ۱۶۳
- ۲۲ - سمهودی، همان منبع، ج ۱، ص ۱۶۱ و ۱۶۲
- ۲۳ - سمهودی، همان منبع، ج ۱، ص ۱۶۴
- مشربه ام ابراهیم: محلی است در مدینه، شمال مسجد بنی قریظه در بلندی نزدیک حرة شرقی، در جایی که در ایام مطری به دشت معروف بود، میان نخلستان معروف به اشراف که قاسم بن ادريس بن جعفر برادر حسن عسکری آن را ساخت (مطری، التعریف، ص ۵۲).
- ۲۴ - سمهودی؛ همان منبع، ج ۱، ص ۱۶۴
- پل بطحان: محلی است که وادی بطحان در آنجا فراخ می‌شود و از شمال ماجشونی که امروزه، به موشونیه معروف است شروع شده و به پل بین چاه مراکشی که (عطا ابن عبدالعال مراکشی) و چاه شرفی ختم می‌شود. آنجا پل بیاضه است که مجتمع منازل بنی بیاضه با بنی حیب و بنی دینار می‌باشد و نیز ذکر شده است که شمال ماجشونی اولین راه وادی بطحان در مجتمع با وادی مدینب و مهزور است که از سمت

ناحیه غربی باقی است و در بنی قینقاع، مقصود این سخن است «در انتهای پل یا در اول بطحان در یک مایلی غرب ماجشونی و غرب پل بطحان آنجاست» (عیاشی، مدینه بین الماضی و الحاضر، ص ۱۸ و ۱۹).

- ۲۵- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۶۰ و ۳۶۱؛ ابن کثیر، البداية و النهایه، م ۲، ج ۳، ص ۲۱۱
- ۲۶ و ۲۷ و ۲۸- سمهودی، الوفا، ج ۱، ص ۱۶۵
- ۲۹- سمهودی، همان منبع، ج ۱، ص ۱۸۲
- ۳۰ و ۳۱- سمهودی، همان منبع، ج ۱، ص ۱۷۹
- ۳۲- واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۶۷، (چاپ اکسفورد)
- ۳۳- سمهودی، همان منبع، ج ۱، ص ۱۷۹
- ۳۴- سمهودی، همان منبع، ج ۱، ص ۱۸۲
- ۳۵- ابن حجر، الاصابه، ج ۲، ص ۲۶۹ - ۳۲۰؛ سمهودی، الوفا، ج ۱، ص ۱۸۱ - ۲۸۲
- ۳۶- سمهودی، همان منبع، ج ۱، ص ۲۱۵ - ۲۱۶
- ۳۷- سمهودی، همان منبع، ج ۱، ص ۲۱۸
- ۳۸- ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۴۱۷ - ۴۱۸
- ۳۹- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۲۹۲
- ۴۰- ابن حجر، همان منبع، ج ۳، ص ۶۴۹
- ۴۱- ابن حجر، همان کتاب، ج ۳، ص ۴۷۱
- ۴۲- ابن اسحاق، همان منبع، ج ۲، ص ۳۶۰ - ۳۶۱؛ ابن حجر، همان منبع، ج ۳، ص ۶۴۹
- ۴۳- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۶۰ - ۳۶۱؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۳، ص ۶۴۹، ۴۷۱
- ۴۴- ابن اسحاق، همان منبع، ج ۲، ص ۳۴۸
- ۴۵- مؤلف ناشناس، فی سیره الرسول، صفحه شماره ۱۲ (نسخه خطی اوقاف بغداد)
- ۴۶- ابن اسحاق، همان منبع، ج ۲، ص ۳۵۰
- ۴۷- ناشناس، همان منبع، صفحه ۱۲
- ۴۸- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۴۸
- ۴۹- ابن اسحاق، همان جا.
- ۵۰- ابن اسحاق، همان منبع، ج ۲، ص ۳۵۰
- ۵۱- ابن سعد، طبقات، ج ۱، ص ۲۴۱؛ مالک، الموطأ، ج ۱، ص ۱۹۶؛ ابن الحاج، رفع الخلفاء، صفحه ۷۳ و ۷۴؛ ابن ظهیره، الجامع، ص ۲۱ - ۲۲ ذکر شده است که قبله در رجب در رأس ماه هفدهم بعد از ورود پیامبر ﷺ به مدینه، از شام به کعبه برگردانده شد. (طبری، جامع البیان، ج ۲، ص ۳ - ۱)

- ۵۲ و ۵۳ - طبری، همان منبع، ج ۲، ص ۴
- ۵۴ - طبری، همان منبع، ج ۲، ص ۴ - ۵
- ۵۵ و ۵۶ - ابن قدامه، الاستبصار، ص ۳۱
- ۵۷ - ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۵۸؛ شبلی، التاریخ الإسلامی، ج ۱، ص ۲۵۴
Hoilt, p.m: The cambridge History of Islam. Vol.1.p.44
- ۵۸ - مانده: ۱۸؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۲، ص ۴۹۲
- ۵۹ - ابن اسحاق، همان منبع، ج ۲، ص ۵۶۰. ج ۳، ص ۶۸۲، ۶۸۴، ۷۰۰، ۷۱۵، ۱۲۱؛ بلاذری، انساب، ص ۳۰۸
- ۶۰ - ابن اسحاق، همان منبع، ج ۲، ص ۳۸۵ - ۳۸۹؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۲، ص ۴۹۲
- ۶۱ - طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۲۱۷
- ۶۲ - ابن حجر، همان منبع، ج ۲، ص ۲۲۶، ۲۲۷
- ۶۳ - ابن الحاج، رفع الخلفاء، صفحه ۷۹؛ بلاذری، الانساب، ص ۳۰۸ و ۳۰۹
- ۶۴ - بلاذری، همان جا.
- ۶۵ - ابن الحاج، همان منبع، صفحه ۷۹
- ۶۶ - خداوند تعالی درباره یهود می فرماید: «الذین ینقضون عهد الله من بعد ميثاقه و یقطعون ما أمر الله به أن یوصل و یفسدون فی الأرض اولئک هم الخاسرون.» بقره، ۲۷. نیز رجوع کنید به: طبری، همان منبع، ج ۱، ص ۱۸۲ و ۱۸۳
- ۶۷ - بلاذری؛ الأنساب، ص ۳۰۸ و ۳۰۹. اذرعاع، از شهرهای شام است، با تاء مکسوره و با یاء یدرعاع نیز گفته می شود. (حمیری، الروض المعطار، ص ۱۹؛ همدانی، صفة جزيرة العرب، ص ۳۲۹)
- ۶۸ - ابن الحاج، رفع الخلفاء، ص ۸۰
- ۶۹ - بقره: ۶
- ۷۰ - طبری: جامع البیان، ج ۱، ص ۱۰۸
- ۷۱ - ابن الحاج، همان منبع، ص ۸۸
- ۷۲ - بلاذری، همان منبع، ص ۱۹؛ ابن الحاج، همان منبع، ص ۸۹
- ۷۳ - واقدی، مغازی. ص ۲۹۱ و ۲۹۲ (چاپ آکسفورد).
- ۷۴ - طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۸۸؛ ابن نجار، الدرّة، ص ۵۴؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۲، ص ۵۳۸؛ ابن اسحاق در ذکر تعداد کشتگان بنی قریظه بیشتر از آنها ذکر می کند: آنها بین هشتصد تا نهصد نفر بودند؛ السیره، ج ۳، ص ۷۲۱
- ۷۵ - ابن حجر، همان منبع، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ابن نجار، همان منبع، ص ۵۴

- ۷۶- ابن اسحاق، سیره، ج ۲، ص ۳۵۰؛ دیار بکری، تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۳۵۳
- ۷۷- واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۱۲؛ ناشناس، فی سیره الرسول، ص ۲
- ۷۸- ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۴۷۳. خداوند تعالی می فرماید: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَصَدَّقٌ لِمَا مَعَهُمْ، وَكَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا، فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَزَوْا كَفَرُوا بِهِ» بقره: ۸۹
- ۷۹- ابن اسحاق، سیره، ج ۲، ص ۳۸۹؛ ابن حجر، همان منبع، ج ۱، ص ۴۷۳
- ۸۰- ابن حجر، همان منبع، ج ۲، ص ۳۹
- ۸۱- ابن عبدالبر، الاستیعاب. (پاورقی الاصابه، ج ۱، ۶۸)؛ ابن حجر، همان منبع، ج ۱، ص ۲۲۲، ۲۳۱ و ج ۲، ص ۴۰۰ از جمله کسانی که از جماعت یهود ایمان آوردند: جبل بن جوال بن صفوان بن بلال بن أصرم بن ایاس بن عبد غنم بن جحاش بن محاله بن مازن بن ثعلبه بن سعد بن ذبیان شاعر ذبیانی و ثعلبی است که یهود بود و مسلمان شد. (ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۲۲۲) و جریح اسرائیلی (ابن حجر، همان منبع، ج ۱، ص ۲۲۱) و ثعلبه بن سعیه و أسید بن سعیه و أسد بن عبید که افرادی از بنی هدل بودند در شبی که بنی قریظه به فرمان پیامبر ﷺ پایین آمدند، مسلمان شدند (ابن اسحاق، همان منبع، ج ۳، ص ۷۱۹؛ ابن عبدالبر، همان منبع، ج ۱، ص ۶۸؛ ابن اثیر، أسد الغابه، ج ۱، ص ۶۹-۷۰) و زید بن سعیه یکی از احبار یهود بود. کسانی که مسلمان شدند از برترین یهود در علم و دارایی بودند و اسلامشان نیکو بود (النووی، تهذیب الأسماء و اللغات، ج ۱، ص ۲۰۴)
- ۸۲- ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۵۶۶
- ۸۳- ابن اسحاق، سیره، ج ۲، ص ۳۶۰-۳۶۱؛ ابن حجر، همان منبع، ج ۳، ص ۶۴۹
- ۸۴- ابن اسحاق، همان، ج ۲، ص ۳۶۰-۳۶۱؛ ابن حجر، همان منبع، ج ۳، ص ۲۱۱-۲۱۲، ۶۴۹
- ۸۵- ابن حجر، همان منبع، ج ۳، ص ۲۷۹
- ۸۶- ابن حجر، همان منبع، ج ۳، ص ۶۷۱
- ۸۷- ابن حجر، همان منبع، ج ۲، ص ۶۵
- ۸۸- ابن حجر، همان منبع، ج ۱، ص ۱۹۹
- ۸۹- ابن حجر، همان منبع، ج ۲، ص ۵۹
- ۹۰- ابن حجر، همان منبع، ج ۳، ص ۶۴۹-۶۷۱
- ۹۱- ابن حجر، همان منبع، ج ۱، ص ۵۶۶
- ۹۲- نووی، تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۱، ص ۲۰۴
- ۹۳- ابن حجر، همان منبع، ج ۱، ص ۵۶۶
- ۹۴- ابن حجر، همان منبع، ج ۳، ص ۶۷۱
- ۹۵- ابن حجر، همان منبع، ج ۱، ص ۱۸۳



- ۹۶- ابن اسحاق، همان منبع، ج ۲، ص ۳۵۹
- ۹۷- ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۵۱۹ و ج ۳، ص ۲۹۷
- ۹۸- بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۲۳؛ ابن حجر، همان منبع، ج ۳، ص ۲۸۶
- ۹۹- از جمله آنها: عمارة بن سعد، (ابن حجر، همان منبع، ج ۳، ص ۸۱) و ابو ثعلبه (ابن حجر، همان منبع، ج ۴، ص ۳۰) و كثير بن سائب (ابن حجر، همان منبع، ج ۳، ص ۲۸۶) و كعب بن سليم بن اسد و زبير بن عبدالرحمان بن زبير و رفاعه و عطيه فرزندان قرظه و رافع قرظي، رفاعه بن سمؤال، اسد و اسيد فرزندان كعب و ثعلبة بن ابي مالك (ابن حجر، همان منبع، ج ۱، ص ۲۰۱، ۵۰۱، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۸۴، ج ۳، ص ۲۹۷).
- ۱۰۰ و ۱۰۱- ابن حجر، همان منبع، ج ۳، ص ۱۳۵-۱۳۳
- ۱۰۲- مسلم، الصحيح، ج ۲، ص ۶۴۳
- ۱۰۳ و ۱۰۴- ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۱۸۷
- ۱۰۵- ابن حجر، همان منبع، ج ۲، ص ۴۳۰
- ۱۰۶- ابن حجر، همان منبع، ج ۱، ص ۳۶۶
- ۱۰۷- ابن حجر، همان منبع، ج ۱، ص ۳۶۶ و ۴۸۳، ج ۳، ص ۳۹۳؛ بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۸، ۲۵، ۲۶
- ۱۰۸- سمهودی، الوفا، ج ۱، ص ۲۶۵
- ۱۰۹- ابن اسحاق، السيره، ج ۲، ص ۳۹۶؛ ابن حجر، همان منبع، ج ۱، ص ۸۷
- ۱۱۰- ابن اسحاق، همان منبع، ج ۲، ص ۳۹۷؛ ابن حجر، همان منبع، ج ۱، ص ۸۷
- ۱۱۱- ابن حجر، همان منبع، ج ۴، ص ۱۶

مشخصات منابع

- ابن اثير، عزالدين ابو الحسن: اسدالغابة في معرفة الصحابة، قاهره، نشر الوهيبي، ١٢٨٠ هـ.
- ابن اسحاق، ابو عبدالله محمد: سيرة النبي ﷺ، تهذيب عبدالملك بن هشام، تحقيق محمد محيي الدين عبدالحميد، قاهره، ١٣٨٣ هـ.
- ابن حجر عسقلاني، شهاب الدين ابوالفضل: كتاب الاصابة في تمييز الصحابة، قاهره، چاپ سعاده، ١٣٢٨ هـ.
- ابن حاج، عبدالقادر: رفع الخلقا على ذات الشفاء، نسخه خطي، كتابخانه متحف عراقي بغداد، شماره ٢٤٤.
- ابن حزم اندلسي، ابو محمد علي: جمهرة انساب العرب، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، مصر، دار المعارف، ١٣٢٨ هـ.
- ابن رسته، ابو علي احمد بن عمر: كتاب الاعلاق النفيسه، چاپ ليدن، ١٨٩١ هـ.
- ابن سعد، محمد: الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر، ٨٨ - ١٣٨٠ هـ.
- ابن ظهيره، جمال الدين محمد جارالله: الجامع اللطيف فضل مكه و أهلها و بناء البيت الشريف، قاهره، ١٣٤٠ هـ.
- ابن عبدالبر، ابو عمر يوسف بن عبدالله: الاستيعاب في اسماء الاصحاب، ط ١، چاپ سعاده، مصر، ١٣٢٨ هـ.
- ابن قتيبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم: المعارف، تحقيق ثروة عكاشه، قاهره، ١٩٦٩ هـ.
- ابن قدامه، موفق الدين عبدالله بن محمد بن احمد مقدسي: الاستبصار في نسب الصحابة من الانصار، تحقيق علي يوسف نويهض، بيروت، ١٣٩١ هـ.
- ابن كثير، عمادالدين ابوالفداء: البداية و النهاية في التاريخ، ط ١، قاهره، ١٣٥١ هـ.
- ابن منظور: لسان العرب المحيط، چاپ دار صادر، بيروت، ١٣٧٥ هـ. ١٩٥٦ هـ.
- ابن نجار، ابو عبدالله بغدادی: اخبار مدينة الرسول (معروف به: الدرّة الثمينة في اخبار المدينة) تحقيق صالح محمد جمال، چاپ اول، مكه، ١٩٦٦ هـ.
- انصاري، عبدالرحمان طيب: لمحات عن بعض المدن القديمة في شمال غربي الجزيرة العربيه، مجلة الدارة، رياض، شماره اول، سال اول، ١٣٩٥ هـ/١٩٧٥ م.
- انصاري، عبدالقدوس: آثار المدينة المنوره، چاپ سوم، بيروت، ١٣٩٣ هـ. / ١٩٧٣ م.
- بارتولد، واسيلي ولاديمير: تاريخ الحضارة الاسلاميه، ترجمه عربي حمزه طاهر، چاپ سوم، قاهره، ١٩٥٨ م.
- بروكلمان، كارل: تاريخ الشعوب الاسلاميه، ترجمه عربي نبيه امين فارس و منير بعلبكي، چاپ پنجم، بيروت، ١٩٦٨ م.
- بستاني، المعلم بطرس: محيط المحيط، بيروت، ١٢٨٦ هـ. / ١٨٧٠ م.



- بلاذری، احمد بن یحیی: انساب الاشراف، تحقیق محمد حمیدالله، دار المعارف، مصر، ۱۹۵۹ م
- _____ : فتوح البلدان، تحقیق صلاح الدین منجد، قاهره، ۱۹۵۶ م
- بلخی، ابو زید احمد بن سهل: البدء و التاريخ، تحقیق کلیمان هوار، شالون، فرنسا، ۱۸۹۹ م
- حتی، فیلیپ: تاریخ العرب، چاپ چهارم، بیروت، ۱۹۶۵ م
- حمیری، محمد بن عبدالمنعم: الروض المعطار فی خبر الاقطار، تحقیق احسان عباس، بیروت، ۱۹۷۵ م
- دیاریکری، حسین بن محمد: تاریخ الخمیس فی أحوال انفس نفیس، چاپ مؤسسه شعبان در بیروت از روی چاپ قدیمی چاپخانه الوهبیه قاهره، ۱۲۸۳ هـ.
- رستم، اسد: الروم فی سیاستهم و حضارتهم و دینهم و ثقافتهم و صلاتهم بالعرب، چاپ اول، دارالمکشوف، بیروت، ۱۹۵۵
- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر: اساس البلاغه، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ هـ.
- _____ : الجبال و الامکنة و المیاء، تحقیق محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۱ هـ.
- سمهودی، نور الدین علی بن عبدالله: وفاة الوفاء بأخبار دارالمصطفی، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۷۴ هـ.
- سهیلی، عبدالرحمان بن عبدالله: الروض الانف فی تفسیر السیرة النبویة لابن هشام، تعلیق طه عبدالرؤف سعد، قاهره، ۱۳۹۱ هـ.
- شبلی، احمد: موسوعة التاريخ الاسلامی و الحضارة الاسلامیه، چاپ ششم، قاهره، ۱۹۷۴ م
- شریف، احمد ابراهیم: مکة و المدينة فی الجاهلیة و عهد الرسول، قاهره، ۱۹۶۵ م
- شنوده، المحامی زکی: اليهود - نشأتهم و عقیدتهم و مجتمعهم من واقع نصوص التوراة کتابهم المقدس، چاپ اول، قاهره، ۱۹۷۴ م
- صالح، عبدالعزيز: الشرق الادنی القديم (مصر و عراق)، قاهره، ۱۹۶۷ م.
- ضیف، شوقی: العصر الجاهلی، چاپ سوم، قاهره، ۱۹۶۰ م
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر: تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۶ م
- _____ : جامع البیان عن تأویل آی القرآن، چاپ دوم، قاهره، ۱۳۷۳ هـ
- طنطاوی، محمد سید: بنو اسرائیل فی القرآن والسنة، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۹۲ هـ
- علی، جواد: المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، دارالعلم للملایین، بیروت، ۷۶-۱۹۶۹ م
- عیاشی، ابراهیم بن علی: المدینة بین الماضي و الحاضر، دارالمکتب العلمیه، دمشق، ۱۳۹۲ هـ
- کحاله، عمر رضا: جغرافیة شبه جزيرة العرب، مراجعة احمد علی، چاپ دوم، قاهره، ۱۳۸۴ هـ
- کستر، پروفیسور م.ج: مکة و تمیم - مظاهر من علاقاتهم، ترجمه عربی یحیی جبوری، بغداد، ۱۹۷۵ هـ

- مالك بن انس: الموطأ، تصحيح محمد فواد عبدالباقى، قاهره، ١٣٧٠ هـ
 مجهول: فى سيرة الرسول و غزواته، نسخه خطى كتابخانه اوقاف عمومى بغداد، شماره (١٣٦٧/٣٥٨)
 مسلم، الامام ابوالحسن: صحيح مسلم، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقى، چاپ اول، قاهره، ١٣٧٤ هـ
 مطرى، محمدبن احمد: التعريف بما أنست الهجرة من معالم دارالهجرة، تحقيق محمد عبدالمحسن الخيال،
 چاپ أسعد درابزونى در مدينه منوره، ١٣٧٢ هـ
 لاندو، روم: الاسلام و العرب، ترجمه عربى منير بعلبكي، بيروت، ١٩٦٢ م
 نووى، محيى الدين بن شرف: تهذيب الاسماء واللغات، دارالكتب العلميه، بيروت
 واقدى، محمد بن عمر: مغازى رسول الله، تحقيق مارسدن جونز، چاپ اكسفورد، لندن، ١٩٦٦ م
 ولفنسون، اسراييل معروف بأبى ذؤيب: تاريخ اليهود فى بلاد العرب فى الجاهلية و صدر الاسلام، مصر، چاپ
 اعتماد، ١٩٢٧ م
 همدانى، حسن بن احمد: صفة الجزيره العرب، تحقيق محمد بن على الأكوخ، رياض ١٣٩٤ هـ / ١٩٧٤ م
 ياقوت حموى، شهاب الدين: معجم البلدان، بيروت، ١٣٧٦ هـ / ١٩٥٧ م
 يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب: تاريخ يعقوبى، بيروت، ١٣٧٩ هـ / ١٩٦٠ م

54 _ Crichton, Ardrew : Dictionary of the Bible; The Interpreter's , Abingdon press, newyork

55 _ Islamic culture, No2, April, 1929: Arabic Relation in Pre-Islamic Times, by Josef horority

56 _ Landau, Rom: Islam and the Arabs, london, 1958